

بوسنی وهرزگوین (۲) (تحولات سیاسی قرن هفدهم - بیستم)

ع.ر. امیردهی

یادآوری

در بخش نخست این نوشتار از موقعیت جغرافیایی بوسنی و هرزگوین و پیشینه تاریخی آن تا قبل از ورود اسلام به آن کشور نکاتی آورده شد و سپس از دوره اسلامی، علل و زمینه‌های پذیرش اسلام در بوسنی، حکومت عثمانیان و نقش دولت عثمانی در تحولات اجتماعی و عمران و آبادی بوسنی تا سده ۱۵ و ۱۶ میلادی سخن به میان آمد. اینک تاریخ و مسایل گوناگون بوسنی را از قرن هفدهم میلادی به بعد پی می‌گیریم.

بوسنی قرن هفدهم

ساختار حکومتی و وسعت ایالت بوسنی که در اوایل قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری) شکل قطعی خود را یافت، تقریباً تا پایان قرن به همان صورت باقی ماند. در این زمان، حاکم ایالت دارای عنوان وزیر بود. در سال ۱۶۳۹ میلادی (۱۴۰۹ ه.ق) کرسی نشین حکومت از بانیا کا به سارایوو منتقل شد.

جنگ طولانی ۱۵۹۳-۱۶۰۶ میلادی (۱۰۰۱-۱۰۱۵ هجری قمری) به تضعیف مستمر منابع و نیروی انسانی عثمانیان منجر شد و بوسنی نیز که کاملاً در معرض این حملات بود بیشترین صدمه را متحمل شد. چه در طی جنگ و چه بعد از آن، شورش‌های متعدد صرب‌های هرزگوین مشکلات فراوانی پدید آورد. سلطان احمد (۱۰۱۲ - ۱۰۲۶ ه.ق)، بر اثر فشار سپاهیان بوسنیایی که از سوی پاشا نیز پشتیبانی می‌شدند، فرمانی صادر کرد و تیمارهایی برقرار کرد که حقوق وراثت خانوادگی را به رسمیت می‌شناخت.

افزایش مالیات بر اراضی دهقانان مسیحی، شکاف‌های موجود میان آنها و دهقانان مسلمان را عمیق‌تر کرد. این امر فرار دهقانان مسیحی به آن سوی مرز و شمار روز افزون یایگان راهزن را در پی داشت.

افتتاح بندر اسپلیت (Split) در سال ۱۵۹۲ میلادی (۱۰۰۰ هجری قمری) که رقیب بندر دویروونیک بود، اهمیت فراوانی برای بازرگانی بوسنی داشت. در نیمه دوم قرن شانزدهم میلادی (قرن دهم هجری) و نیمه اول قرن هفدهم (قرن یازدهم هجری) به وسعت و اهمیت برخی از شهرها، به ویژه ساریوو، افزوده شد. شکاف عمیق میان ثروتمندان و طبقه فقیر شهرنشین، موجب ناآرامی و اغتشاش قشر فقیر و غالباً مسلمان ساریوو شد.

در نیمه دوم قرن هفدهم میلادی (یازدهم هجری) بر اثر دو جنگ، سطح زندگی و وضع اقتصادی ایالت بوسنی بحرانی شد. جنگ با ونیز در سال‌های ۱۶۴۴ تا ۱۶۶۹ م (۱۰۵۴ - ۱۰۸۰ ه. ق.) و جنگ با هابسبورگها در سال‌های ۱۶۶۳ تا ۱۶۶۴ میلادی (مطابق با ۱۰۷۳ - ۱۰۷۴ ه. ق.) در نواحی متعلق به ایالت بوسنی رخ داد و این ایالت بارها مورد تهاجم قرار گرفت. بسیاری از مسیحیانی که به همین سبب راه فرار در پیش گرفتند به ارتش ونیز ملحق شدند. ناآرامی و قیام در مردم هرزگوین نیز دیده می‌شد. جنگ به دوران صلحی چهارده ساله منجر شد که به طور کلی باعث تحکیم قدرت عثمانی گردید. حمله به وین آغاز جنگ با اتحاد مقدس بود که مدت مدیدی طول کشید (یعنی سال‌های ۱۶۸۳ تا ۱۶۹۹ م - ۱۰۹۴ تا ۱۱۱۱ ه. ق.).

این بار نواحی بوسنی واقع در جنوب ساوا صحنه اصلی نبرد نبود، ولی لشکری از بوسنی در جنگ شرکت کرد و وظیفه دفاع از مرزها را بر عهده داشت. در سال ۱۶۸۸ م (۱۰۹۹ ه. ق.)، نیروهای اتریش موقتاً بعضی از بخش‌های جنوب ساوا را متصرف شدند و نه سال بعد شاهزاده اوژن (Eugene)، پس از نبرد سنتا (Senta)، تا ساریوو پیشروی کرد و آن‌جا را در سال ۱۶۹۷ م (۱۱۰۹ ه. ق.) به آتش کشید. مسیحیان، به ویژه پیروان کلیسای واتیکان، همراه سپاهیان مهاجم که عقب‌نشینی کرده بودند، زیستگاه خود را ترک گفتند.

بوسنی در قرن هجدهم

از نیمه دوم سده هفدهم تا نیمه اول سده هجدهم میلادی عقب‌نشینی‌های عثمانیان از اروپا، و معاهدات سال‌های ۱۶۶۹، ۱۷۱۴ و ۱۷۱۸ میلادی، سبب شد تا عثمانیان سرزمین‌های وسیعی چون مجارستان و کرواسی امروز و برخی شهرهای شمال بوسنی و صربستان را از دست بدهند. این عقب‌نشینی‌ها موجب شد که دولت اتریش (هابسبورگ) باز به ولایت بوسنی طمع کند. در سال

۱۷۳۶ میلادی (۱۱۴۹ ه. ق) که عثمانی‌ها گرفتار جنگ با روسیه شدند و هزاران جوان بوسنیایی به خدمت در ارتش عثمانی و شرکت در جنگ فراخوانده شدند، اتریشیان فرصت را مناسب یافته، در تابستان ۱۷۳۷ میلادی دست به حمله زدند. شارل ششم، شاه اتریش اعلام کرد که مسلمانان می‌توانند بوسنی و هرزگوین را ترک کنند، ولی اگر مایلند بمانند، باید مسیحی کاتولیک شوند. همین اعلام و فشار سبب شد تا مسلمانان به دفاع سرسختانه در برابر هجوم اتریشیان برخیزند. مهاجمان به رغم تکیه بر مردم مسیحی بوسنی و هرزگوین، کاری از پیش نبردند و در سال ۱۷۳۷ میلادی (۱۱۵۰ ه. ق) در شهر بانیا لوکا شکست سختی متحمل شدند. مورخان بوسنیایی این پیروزی را مهم‌ترین واقعه سرزمین بوسنی و هرزگوین در عصر اسلامی می‌دانند که باعث ماندگاری مسلمانان و نیز دوام حضور امپراتوری عثمانی در این منطقه شد.

بر اساس پیمان صلح کارلوویتس (Karlowitz) در سال ۱۶۹۹ م (۱۱۱۰ ه. ق) ایالت بوسنی، گذشته از تغییراتی مختصر، مرزهای کنونی بوسنی و هرزگوین را در شمال و غرب حفظ کرد. در این زمان، ایالت شامل پنج سنجق (بوسنی، هرزگوین، کلیس، زورنیک و بیهاچ) بود ولی پس از چندی سنجق بیهاچ از بین رفت. در این دوره کرسی بوسنی از سارایوو به تراونیک (Travnik) انتقال یافت. پناهندگان مسلمان از نواحی مجارستان، اسلاوونیا، کرواسی و دالماسی که در دست مسیحیان بود به اراضی بوسنی که متروک یا کم جمعیت بود نقل مکان کردند.

بر اساس پیمان صلح پاساروویتس (Passarowitz) در سال ۱۷۱۸ م (۱۱۳۰ ه. ق) باریکه‌ای از اراضی واقع در جنوب ساوا به اتریش واگذار شد و قسمتی از نواحی اطراف مرز غربی نیز به اتریش و نیز ملحق شد. با وجود صدماتی که طاعون به بار آورد و تلفات سنگینی که سپاهیان بوسنی متحمل شدند، لشکر بوسنی به فرماندهی حکیم اوغلو پاشا در سال ۱۷۳۷ میلادی (۱۱۵۰ ه. ق) نیروهای اتریشی را در بانیا لوکا به سختی شکست داد. طی پیمان بلغراد در سال ۱۷۳۹ میلادی (۱۱۵۲ ه. ق)، اتریش به جز قلعه فوریان (Furian)، کلیه مناطقی را که بر اساس پیمان پاساروویتس به دست آورده بود از دست داد.

بازگشت ینی چریها از نواحی از دست رفته به بوسنی، موقعیت ممتاز برخی از شهرها، به ویژه سارایوو، را تحکیم بخشید. در این زمان به این شهرها عملاً خود مختاری داده شده بود. در دوره علی پاشا شورایی از اعیان شهری، فرماندهان نظامی (کاپودانها یا قپودانها) و افراد برجسته دیگر، به منظور نظارت بر اعمال وزیر، تشکیل شد.

وزیران بوسنی برای کسب ثروت و جبران مالیات‌ها و رشوه‌هایی که جهت کسب مقام پرداخته بودند به میزان مالیات می‌افزودند و مالیات‌ها و عوارض جدیدی برقرار می‌کردند. این امر در حدود

نیمه قرن هجدهم میلادی (دوازدهم هجری) به مدت ده سال، باعث شورش‌ها و قیام‌هایی از سوی شهروندان فقیر و دهقانان مسلمان شد. این وضع تأثیر نامطلوبی بر داد و ستد در شهر و روستا داشت و باعث تنزل جدی رشد اقتصادی کشور شد. در جنگ میان عثمانی و اتریش از سال‌های ۱۷۸۸ تا ۱۷۹۱ میلادی (۱۲۰۲ - ۱۲۰۵ ه. ق.) وظیفه دفاع از بخش‌های مرزی به نیروهای بوسنی واگذار شد. نیروهای اتریشی گذشته از اشغال برخی از دژهای مرزی توفیق چندانی نیافتند. بر اساس پیمان صلح سویشتوف (Svishtow) عثمانی از قسمت کوچکی از اراضی خود صرف نظر کرد و اتریش دژهای مرزی اشغال شده را تخلیه نمود.

بوسنی در سده نوزدهم

در نخستین سال‌های سده نوزدهم میلادی، پس از آنکه فرانسه بخش‌هایی از سواحل دریای آدریاتیک را از عثمانیان گرفت، صربها و مردم موتنگرو بر ضد حکومت عثمانی دست به شورش زدند. گفته‌اند که به خصوص قیام صربها در سال ۱۸۰۴ میلادی (۱۲۱۹ ه. ق.) به تحریک روسیه پدید آمد.

در سال ۱۸۱۳ میلادی (۱۲۲۸ ه. ق.) نیروهای بوسنیایی پس از چند نبرد موفق شدند قیام صربها را سرکوب کنند؛ چه، صربها مسلمانان صربستان را مورد هجوم و آزار بسیار قرار می‌دادند و مساجد آنان را ویران می‌کردند. در سال ۱۸۱۵ میلادی صربها باز قیام کردند و مسلمانان صربستان به مهاجرت به بوسنی و مقدونیه و کوزوو دست زدند. این حوادث سبب بیمناکی مردم بوسنی و هرزگوین شد.

در سال‌های میان ۱۸۱۵ تا ۱۸۱۷ میلادی (۱۲۳۰ - ۱۲۳۲ ه. ق.) به دستور سلطان محمد دوم اصلاحات و «تنظیمات» در بوسنی و هرزگوین نیز آغاز شد. بوسنی و هرزگوین، اعیان و سپاه ینی‌چری که نقش مهمی در سیاست و اقتصاد داشتند، به اصلاحات سلطان که متضمن انقراض ینی‌چری که سلب امتیازات بزرگ اشراف و زمین‌داران بود، سرفروود نیاوردند و آن را اصلاحات ضد اسلامی خواندند. در پی این حادثه، منطقه دستخوش ناآرامیها و کشمکش‌های داخلی شد. این شورش به ویژه از طرف «کاپودانها» [قپودانها] - یعنی سپاهیان زمین‌دار در مرزهای بوسنی و هرزگوین با سرزمین‌های مسیحی اروپا - حمایت می‌شد که نمی‌خواستند امتیازات فراوان خود را از دست بدهند. به دستور سلطان، مخالفان سرکوب شدند و عده‌ای سران اعیان و فرماندهان ینی‌چری در بوسنی و هرزگوین به قتل رسیدند.

البته این نکته را باید یادآوری کرد که سلطان سلیم سوم در پایان قرن هجدهم میلادی (آغاز

قرن سیزدهم هجری) به اصلاحات و اقداماتی دست زد که قدرت بینی‌چریها را محدود می‌کرد و با نفوذ اعیان مسلمان و موضع ممتاز سکنه مسلمان ایالت بوسنی مغایرت داشت.

اصلاحات جدید، که مخّل ساختار نظامی موجود بر خلاف منافع بینی‌چریها و سپاهیان بود، خشم مسلمانان بوسنی را برانگیخت. شمار بسیاری از بیگها و آغاها و جمعیت شهرنشین بوسنی در چندین لشکرکشی برای سرکوب شورشیان صربستان شرکت کردند، ولی لشکر بوسنی در میشار (Mišar) در سال ۱۸۰۶ میلادی مطابق با ۱۲۲۱ هجری قمری) با شکست سختی مواجه شد. کمی پس از آن، چندین قیام از سوی دهقانان صرب در بوسنی روی داد، اما دیری نپایید که سرکوب شدند. مسلمانان بوسنی در سرکوب شورش صربستان در سال ۱۸۱۳ م (۱۲۲۸ ه. ق) نیز شرکت داشتند.

در دوره‌ای که ناپلئون به محاصره دریایی اقتصادی دست زد، وضع داد و ستد محلی بهبود یافت. در این دوره، بازرگانان یهودی و صرب از راه‌های بوسنی برای حمل و نقل پنبه استفاده کردند و بسیاری از آنان ثروتمند شدند. ساریوو استقلال قابل ملاحظه‌ای کسب کرده بود، و موارد متعددی از منازعات جدی میان شهروندان و وزیر پیش آمد. با انتصاب و ورود جلال الدین پاشا در سال ۱۸۲۰ میلادی (۱۲۳۵ هجری) نظم و قانون به بهای از دست رفتن جان افراد بسیاری دوباره برقرار شد. در سال ۱۸۳۱ م (۱۲۴۶ ه. ق) در پی اصلاحات و تجدید سازمان ارتش، شورشی به سرکردگی اعیان مسلمان بوسنی و به رهبری حسین قپودان گراداشچویچ (Gradašćević) رخ داد. شورشیان خواهان خودمختاری کامل برای بوسنی و هرزگوین و حق انتخاب وزیر خویش شدند و پذیرفتند که بوسنی خراجی سالانه به سلطان بپردازد. ولی از ابتدا قپودانهای هرزگوین، به رهبری علی آغارضوان بیگوویچ، از این نهضت کناره گرفتند. این قیام در سال ۱۸۳۲ میلادی (۱۲۴۸ ه. ق) سرکوب شد و هرزگوین به صورت پاشالیک (پاشانشین) درآمد و علی پاشا رضوان بیگوویچ به حکومت آن منصوب شد (یعنی سال ۱۸۳۳ م. / ۱۲۴۹ ه. ق).

در میان تلاش‌های گوناگونی که رخ داد نباید از علی نامق پاشا مُرالیا و ایده‌های وی غافل بود. وی کوشید تا اعیان و فرماندهان شورشی بوسنی را به پذیرش اصلاحات و تنظیمات سلطان وادار کند، ولی اینان نپذیرفتند و به خصوص با واگذاری بخش شرقی بوسنی به صربستان توسط سلطان مخالفت کردند. شورای اعیان و فرماندهان که در شهر توزلا برگزار شد، از سلطان خواست، تشکیل سپاه جدید را متوقف کند، به بوسنی خود مختاری داده شود تا دولتی جمهوری با شرکت دولتمردان بوسنیایی تأسیس کنند و دولت خود مختار بوسنی سالانه به باب عالی مالیات بپردازد. چنان که پیش از این یادآور شدیم، این درخواستها با مخالفت سلطان محمد دوم روبه‌رو شد و سران بوسنی به رهبری حسین کاپودان گراداشچویچ به صف‌آرایی در برابر باب عالی برخاستند و لشکری

۲۵ هزار نفری تشکیل دادند. این سپاه خواستار اتحاد با شورشیان آلبانیایی بود، ولی کار به انجام نرسید.

جنگی که در صفر ۱۲۴۷ ه. ق. / ژوئیه ۱۸۳۱ میان سپاه بوسنی و هرزگوین با سپاه عثمانی درگرفت، منجر به شکست عثمانیان شد. بوسنیاییها به سرزمین خود بازگشتند و دیوانی جدید برای سنجاق بوسنی تشکیل دادند و حسین کاپودان وزیر بوسنی شد. باب عالی این تحولات را به رسمیت نمی‌شناخت و به کوشش‌هایی برای از میان بردن نظام جدید دست زد. در ۱۸۳۲ میلادی سلطان عثمانی سپاهی به نبرد بوسنیاییها فرستاد. نزدیک سارایوو جنگ شد و بوسنیاییها شکست خوردند و دولت خود مختار بوسنی منقرض گردید و حسین کاپودان به اتریش پناهنده شد، اما از سوی سلطان بخشوده شد و به استانبول رفت و اندکی بعد در ۳۳ سالگی درگذشت (یعنی سال ۱۸۳۳ م). وی به دیده مردم بوسنی از قهرمانان دلیر ملی به شمار می‌رود.

کوشش‌های بوسنیاییها برای دستیابی به خودمختاری پس از شکست از باب عالی به نتیجه نرسید. از سال ۱۸۳۱ تا ۱۸۵۰ میلادی / ۱۲۴۷ تا ۱۲۶۶ ه. ق. بیش از ۱۲ قیام بزرگ و کوچک دیگر در این منطقه رخ داد. علت بیشتر این قیام‌ها، وضعیت اسفناک رعایا به سبب افزایش مالیات‌ها و رفتار ستمگرانه و خودسرانه کارگزاران مالیاتی بود. در سال ۱۸۵۰ میلادی باب عالی عمر پاشالاتاس، از امرای مسلمان صرب را به عنوان والی به بوسنی و هرزگوین فرستاد و گویا دستور داده بود که با مخالفان و شورشیان به سختی مقابله کند. عمر پاشا در بوسنی به ایجاد اصلاحات مورد نظر سلطان دست زد و به طور وسیع به دستگیری و تبعید یا قتل اشراف مخالف پرداخت. وی دست بوسنیاییها را از امور اداری کوتاه ساخت و بوسنی و هرزگوین را به ۷ استان تقسیم کرد و کارگرانی غیربوسنیایی برگزید؛ نیز بخش شرقی بوسنی را جدا کرد و آن را سنجاق مستقلی به نام «نوی بازار» نامید. این کارها نارضایی عمومی را بیش از پیش دامن زد و نیز بذر دشمنی‌های قومی و مذهبی از همین زمان کاشته شد.

صربها و کرواتها در خلال شورش‌های بوسنی و نارضایی مردم، منافع خاص قومی خود را دنبال می‌کردند که البته رنگ دینی و مخالفت با مسلمانان نیز داشت. در پی همین تلاش‌ها، گروه‌های مخفی مسیحی برای مبارزه با استیلای عثمانیان به پا خاستند و به ویژه رهبران عامه مسیحیان منطقه که مانند دیگر رعایای امپراتوری از شرایط بد زندگی می‌نالیدند، در این زمینه فعالیت بسیار نشان می‌دادند. اینان می‌خواستند بوسنی و هرزگوین را از تسلط عثمانی بیرون کشند و به صربستان یا کرواسی ملحق کنند.

در زمان حکومت توپال عثمان پاشا (۱۸۶۱ - ۱۸۶۹ میلادی / ۱۲۷۷ - ۱۲۸۶ ه. ق.) اصلاحات

دیگری نیز در اداره امور ایالت بوسنی به اجرا درآمد. نخستین راه آهن بانیا لوکا به نووی (Novi) در سال ۱۸۷۲ میلادی (۱۲۸۹ ه.ق) افتتاح شد. در دهه ۱۸۶۰ م / ۱۲۷۷ ه.ق چاپخانه ولایتی آغاز به کار کرد و تعدادی مدرسه تأسیس شد. بر اثر این اصلاحات، وضع بازرگانی و داد و ستد بهبود یافت. بسیاری از خانواده‌های صرب، شهرنشین ثروتمند شدند و در نتیجه نفوذ شهروندان صرب به تدریج به بخش‌های روستایی نیز گسترش یافت. اما این اصلاحات نتوانست کشاورزی را عمیقاً متحول سازد. مالیات‌های سنگینی که غالباً خودسرانه تعیین می‌شد، سبب شورش مکرر دهقانان شد. در سال ۱۸۴۸ م / ۱۲۶۴ ه.ق) طاهر پاشا، وزیر بوسنی، حل مشکلات ارضی و نظام اجاره‌داری را که موجب نارضایتی دهقانان شده بود، بر عهده گرفت. پس از تصویب قانون اراضی زراعتی (در ۱۲۸۴)، چندین اقدام ناموفق صورت گرفت تا اینکه با فرمان سال ۱۸۵۹ م / ۱۲۷۶ ه.ق، وضع اجاره‌داران اراضی زراعی روشن شد. اما در این فرمان، نظام یکسانی برای وضع مالیات در بوسنی و هرزگوین پیش‌بینی نشده بود. مقررات فرمان درباره نظام مالکیت ارضی تا ۱۹۱۸ م / ۱۳۳۶ ه.ق به قوت خویش باقی ماند.

اوضاع نامناسب، موجب بروز چندین قیام دهقانی در حدود نیمه قرن نوزدهم شد. در قیام بزرگ سال ۱۸۷۵ میلادی / ۱۲۹۲ ه.ق دهقانان مسیحی، آغاها و بیگها با یکدیگر متحد شدند. با پیوستن صرب‌های شهرنشین و مردم مونتنگرو نبرد آنان با عثمانی، این شورش رنگ سیاسی به خود گرفت. قیام در هرزگوین نهضتی همگانی بود، ولی تنها بخش‌های مرزی بوسنی در آن شرکت داشتند. این قیام به دخالت قدرت‌های بزرگ منجر شد.

البته دامنه قیام دهقانی در بوسنی و هرزگوین به سرعت گسترش یافت و مقدونیه، بلغارستان و سنجاک نوی بازار را نیز در بر گرفت که مداخله نظامی صربستان و مونتنگرو و روسیه را در پی داشت. مسیحیان رسماً خواستار الحاق بوسنی و هرزگوین به صربستان و مونتنگرو شدند. در این درگیری بیش از یکصد هزار تن از مردم بوسنی و هرزگوین کشته شدند، و عده بیشتری به اتریش مهاجرت کردند.

در کنگره برلین در سال ۱۸۷۸ م / ۱۲۹۵ ه.ق، اروپاییان به رغم خواست مردم بوسنی، این سرزمین را به امپراتوری اتریش - مجارستان واگذار کردند تا امور آن‌جا را سامان بخشد. به موجب پیمان سان استفانو (San Stefano)، دولت عثمانی با دادن خود مختاری به بوسنی و هرزگوین موافقت کرده بود. از این رو، پس از تحت قیمومت درآمدن بوسنی و هرزگوین، دولت عثمانی به ناچار این واگذاری موقت را پذیرفت.

در ژوئیه سال ۱۸۷۸ م نیروهای اتریش وارد منطقه شدند با مسلمانان به مقابله برخاستند و

شماری از ساکنان ارتدکس نیز به مسلمانان پیوستند. مقاومت ۳ ماه به درازا کشید و چندین جنگ رخ داد، اما سرانجام، اتریشیها چیره شدند و عده‌ای از رهبران مقاومت را اعدام یا زندانی کردند. اشغال بوسنی و هرزگوین در ۲۹ رجب / ۲۹ ژوئیه آغاز و در ۲۳ شوال ۱۲۹۵ هجری قمری / ۲۰ اکتبر ۱۸۷۸ میلادی تکمیل شد. مقاومت شدید در پاره‌ای از مناطق، به ویژه ساریوو و اطراف آن، بشدت سرکوب شد.

بوسنی در قرن بیستم

گرچه بوسنی در طول تاریخ گذشته‌اش پیوسته با فراز و نشیب سخت و درگیری‌های فرسایشی مواجه بوده است، لیکن در قرن بیستم اتفاقات و رخداد‌های مهم دیگری در این سرزمین به وجود آمد که از جهات سیاسی - اجتماعی بین‌المللی برخوردار است و مایه تحولات چندی در ساختار جهانی در بخش اروپایی شده است. با این اشاره کوتاه جا دارد، موضوعات و مسائل مربوط به بوسنی در قرن بیستم با بسط بیشتری مطرح گردد.

الف) تلاش‌های سیاسی - مذهبی مسلمانان و مسیحیان:

در سال ۱۸۹۹ میلادی / ۱۳۱۷ هجری قمری به رهبری جاییچ (Dzabic)، مفتی موستار، مبارزه‌ای خلل‌ناپذیر برای کسب خودمختاری مذهبی و آموزشی برای مسلمانان بوسنی و هرزگوین آغاز شد. این مبارزه با نهضت (صرب‌های) ارتدوکس پیوند یافت. جاییچ مصرانه خواستار حداکثر امتیازات بود ولی در اقلیت قرار گرفت. در سال ۱۳۱۸ ه. ق. / ۱۹۰۰ م طرحی برای بهبود جامعه مذهبی اسلامی به بنیامین کالای (Benjamin Kallay) تقدیم شد. در این طرح، بر حقوق سلطنتی عثمانیان در بوسنی و هرزگوین تأکید ویژه‌ای شده بود، و این اصلی بود که مقامات اتریش - مجارستان راضی به پذیرش آن نبودند.

در سال ۱۳۲۰ هجری قمری / ۱۹۰۲ میلادی که جاییچ برای مشورت با سلطان به استانبول رفت، بازگشت وی به بوسنی و هرزگوین ممنوع شد. در سال ۱۳۲۱ هجری قمری / ۱۹۰۳ میلادی پس از درگذشت کالای، بوریان جانشین او شد. وی به برخی از گروه‌ها اجازه فعالیت‌های قابل قبول سیاسی داد. این اقدام سبب تقویت ساختار سازمانی مسلمانان شد.

مقررات جدید آشتی‌جویانه در سال ۱۳۲۳ هجری قمری / ۱۹۰۵ میلادی، به کلیسا و مدارس استقلال نسبی داد، اما وضع مالیات‌های تازه برای تأمین مدارس سبب نارضایتی مسلمانان و پایان دوره سکون شد. از سال ۱۳۲۴ ه. ق. / ۱۹۰۶ م مبارزه مسلمانان شکل سازمان یافته‌تری پیدا کرد.

کمیته اجرایی سازمان خلق مسلمان به ریاست علی بیگ فردوس تشکیل شد. این سازمان در عین حمایت از منافع طبقات متحول، با دولت نیز برای کسب خودمختاری مذهبی وارد مذاکره شد، اما مذاکرات به جایی نرسید. متعاقب منضم شدن کشور به اتریش - مجارستان، امپراتور با تصویب اساسنامه‌ای، به مسلمانان بوسنی و هرزگوین در امور مذهبی (وقف - معارف) استقلال داد. این اساسنامه تا ۱۳۰۹ هجری شمسی / ۱۹۳۰ میلادی به قوت خود باقی ماند.

ب) دوره امپراتوری اتریش - مجارستان:

مطابق قرارداد برلین، حفظ جان و مال مردم بوسنی و هرزگوین، و آزادی دینی، آنها تضمین شده بود، و همچنان حاکمیت اصلی در دست باب عالی باقی مانده بود. ریاست عالی مسلمانان و مسیحیان ارتدکس نیز در دست مراکز اسلامی و مسیحی استانبول باقی ماند. حکومت اتریش در بوسنی و هرزگوین از همان آغاز روشی را اتخاذ کرد که نشان می‌داد قصد ترک آن‌جا را ندارد و در پی تثبیت حضور خود است؛ چنان که ارتباط نهادهای دینی بوسنی و هرزگوین را با استانبول قطع کرد و نهادی مستقل برای نظارت و مدیریت بر جامعه اسلامی پدید آورد و کلیسای ارتدکس را نیز به خود وابسته گردانید و تعیین رهبران جوامع دینی را در انحصار خود درآورد. با این همه، از تلاش‌های نهضت‌های ارتدکس که از پشتیبانی صربها برخوردار بود و می‌کوشید بوسنی و هرزگوین را به صربستان و مونتنگرو ملحق سازد، هراس داشت.

اهداف ارتدکس‌های بوسنی و هرزگوین که بعدها صربهای بوسنی خوانده شدند، سرانجام تا حدی برآورده شد؛ چه، در سال ۱۹۰۸ میلادی / ۱۳۲۶ ه. ق که بوسنی و هرزگوین رسماً به دولت اتریش ملحق گردید، صربها خودمختاری محدودی در امور دینی و فرهنگی به دست آوردند. این معنی سبب شد که رهبری جامعه اسلامی نیز تا حدی استقلال یابد.

دولت ضعیف عثمانی نمی‌توانست در برابر این اقدامات واکنشی نشان دهد؛ چنان که در ۱۹۰۹ میلادی رسماً الحاق بوسنی و هرزگوین را به اتریش پذیرفت. این تحولات، امید کاتولیک‌های بوسنی و هرزگوین را برای پیوستن به کرواسی و تأسیس یک کشور مستقل تحت این عنوان تشدید کرد. بسیاری از مسلمانان که امیدی برای پیوستن مجدد بوسنی به عثمانی نداشتند، ناچار به قلمرو عثمانی مهاجرت کردند و گروه‌هایی نیز حاکمیت دولت جدید را پذیرفتند و به تلاش برای دست‌یابی به حقوق دینی و فرهنگی و مدنی دست زدند.

در سال ۱۹۰۸ م پادشاه اتریش این درخواست‌ها را پذیرفت و به پیروان ادیان موجود در بوسنی و هرزگوین استقلال فرهنگی و دینی داد، اما ارتدکس‌ها به این قانع نشدند و باز به کوشش برای

ادغام در صربستان برخاستند. در این دوره در بوسنی و هرزگوین احزابی که اساساً ماهیت دینی و قومی داشتند، تأسیس شد. نخستین حزب مسلمانان که درد دینی و قومی داشتند، تأسیس شد. نخستین حزب مسلمانان در سال ۱۹۰۶ میلادی / ۱۳۲۴ قمری به نام «سازمان خلق مسلمان» پا گرفت و صربهای ارتدکس و کاتولیک‌های کروات نیز احزابی پدید آوردند. اولین مجلس قانون‌گذاری بوسنی و هرزگوین نیز در سال ۱۹۱۰ میلادی / ۱۳۲۸ قمری به وجود آمد. از جمله فعالیت‌های قابل توجه دولت در این دوره که اولین گام‌ها به سوی صنعتی شدن بود، تأسیس چند کارخانه و ایجاد خط آهن را می‌توان یاد کرد.

دولت عثمانی در جنگ‌های سال‌های ۱۳۳۰ و ۱۳۳۱ ه. ق / ۱۹۱۲ و ۱۹۱۳ میلادی مناطق وسیعی از بالکان را از دست داد. از جمله سنجاق نوی بازار که مسلمان‌نشین بود، میان صربستان و مونتنگرو تقسیم شد. دولت مردان و نظامیان مونتنگرو، رفتار خشن با مسلمانان پیش گرفتند و سیاست سرکوب‌گرانه‌ای برای مسیحی کردن یا تبعید کردن یا تبعید و قتل آنها اتخاذ کردند، اما وضع مسلمانان در صربستان بهتر بود. این احوال به ویژه با بروز جنگ جهانی اول سبب شد تا موج دیگری از مهاجرت مسلمانان به عثمانی اتفاق افتد.

قتل فرانتس فردیناند، ولیعهد اتریش در سارایوو در ۲۸ ژوئن ۱۹۱۴ به دست گروه زیرزمینی نژادگرایان صرب، موسوم به «بوسنی جوان»، جنگ جهانی را شعله‌ور ساخت. بسیاری از مردم بوسنی و هرزگوین در سپاه امپراتوری در جبهه‌ای از صربستان تا روسیه می‌جنگیدند و دهها هزار نفر از آنها کشته شدند. همچنین سپاهیان صربستان و مونتنگرو، هزاران غیرنظامی بوسنیایی را در شرق بوسنی و هرزگوین به قتل رساندند.

ج) اتحادیه یوگسلاوی:

پس از ترور ولیعهد پادشاهی هابسبورگ در سارایوو به دست دانشجوی صرب بوسنیایی، عضو گروه بوسنی جوان، و در پی آن اعلام جنگ اتریش - مجارستان به صربستان و آغاز جنگ جهانی اول، اندیشه تشکیل اتحادیه‌ای از اسلاوهای جنوبی صربها، کرواتها، مردم بوسنی و هرزگوین، اسلونی، مونتنگرو و بلغارستان رواج یافت و به خصوص صربها و کرواتها طرفدار تشکیل چنین اتحادیه‌ای بودند، اما در بوسنی و هرزگوین، در حالی که نسل‌های جوان‌تر از این اندیشه طرفداری می‌کردند، نسل متقدم‌تر خواهان ماندگاری در امپراتوری اتریش بودند. آن‌گاه که شکست قوای محور در جنگ جهانی محرز شد، فکر تشکیل اتحادیه مذکور قوت گرفت و سیاستمداران مسلمان و صرب و کروات به گفت‌وگو پرداختند. سرانجام در اکتبر ۱۹۱۸ میلادی، شورایی ملی مرکب از رهبران

مردم بوسنی و هرزگوین و صربها و کرواتها و اسلونیاییها در زاگراب شکل گرفت. چند روز بعد دولت ملی بوسنی و هرزگوین در سارایوو اعلام موجودیت کرد و به رغم کوشش برای ایجاد آرامش و نظم در استان‌های کشور جدید، کاری از پیش نبرد و روند مهاجرت مسلمانان به ترکیه به اوج خود رسید.

در نوامبر ۱۹۱۸ این دولت اجازه داد ارتش صربستان برای برقراری نظم و آرامش وارد بوسنی و هرزگوین شود. در آغاز دسامبر همان سال کشور جدیدی مرکب از همه مناطق صرب و کروات و اسلونیایی‌نشین و بوسنی و هرزگوین تشکیل شد و حکومت این اتحادیه که یوگسلاوی نام گرفت، به پادشاه صربستان واگذار گردید و پایتخت آن بلغراد شد. اما در نظام جدید رشته کارها در دست صربها و کرواتها بود و مسلمانان بوسنی و هرزگوین نقش چندانی نداشتند. از این رو، برای نیل به حقوق سیاسی مساوی با اقوام دیگر به تأسیس چند حزب دست زدند که مهم‌ترین آنها «سازمان مسلمانان یوگسلاوی» بود که در فوریه ۱۹۱۹ در سارایوو تأسیس شد و رهبر آن، محمد سپاهو در اولین انتخابات کشور جدید که در نوامبر ۱۹۲۰ برگزار شد، آراء بسیار کسب کرد. اما جامعه جدید در واقع مبتنی بر دو محور دین و قوم حرکت می‌کرد. صرب‌های بوسنی و هرزگوین، از حکومتی متمرکز و رهبری بلغراد طرفداری می‌کردند، در حالی که کرواتها خواهان خود مختاری ایالات کشور، و تابع زاگرب به عنوان مرکز سیاسی بودند. اما جامعه مسلمانان از استقلالی برخوردار نبود و هر یک از دو گروه می‌کوشیدند اینان را به سوی خود جلب کنند. این کشاکش تا پایان عمر اتحادیه پادشاهی یوگسلاوی در ۱۳۲۰ شمسی / ۱۹۴۱ میلادی دوام داشت.

در خلال این حوادث، محمد سپاهو و حزب او که خواهان خود مختاری بوسنی و هرزگوین در داخل اتحادیه اقوام اسلاو جنوبی بودند، برای تحقق این هدف، بر ضد صربها در کنار کرواتها به پا خاستند، ولی نیروی نظامی و سیاسی صربها بسیار بود و به خصوص منابع مهم اقتصادی را نیز در دست داشتند و از این رو، در برابر فکر استقلال‌خواهی بوسنی، باز به اندیشه تقسیم بوسنی و هرزگوین میان صربستان و کرواسی و از میان بردن این نام افتاده و آن را به عنوان راه حل مناقشه خود با کرواتها مطرح کردند.

اوج بحران در سال ۱۳۰۸ هجری شمسی / ۱۹۲۹ میلادی ظاهر شد. الکساندر کاراژروویچ، پادشاه اتحادیه یوگسلاوی مجلس کشور را منحل کرد و به استبداد گرایید. با آنکه وی کوشید تا خصایص افکار ناسیونالیستی اقوام یوگسلاوی را از میان بردارد و حتی نام صرب، کروات و اسلونی را از عنوان رسمی کشور انداخت و فعالیت احزاب قومی را با مشکلات روبه‌رو کرد، قدرت و استیلای صربها روی به افزایش نهاد.

پس از مرگ کاراژروویچ در ۱۳۱۳ شمسی / ۱۹۳۴ میلادی باز مسئله مرزهای صربها و کرواتها مطرح شد و سرانجام در ۱۳۱۸ شمسی / ۱۹۳۴ میلادی به گفت‌وگو درباره تقسیم خاک بوسنی و هرزگوین انجامید و در اوت همان سال این منطقه میان صربها و کرواتها تقسیم شد، اما این کار عملاً با دشواریها و اعتراض‌های بسیار روبه‌رو گردید و به خصوص مسلمانان به مقابله برخاستند. کشاکش ادامه داشت تا اندکی بعد از بروز جنگ جهانی دوم مانع از تحقق این تقسیم و نابودی بوسنی و هرزگوین شد.

جنگ جهانی دوم و تأسیس دولت کرواسی:

ارتش آلمان در ۱۸ فروردین ۱۳۲۰ شمسی / ۶ آوریل ۱۹۴۱ میلادی تعرض همه جانبه‌ای به یوگسلاوی آغاز کرد و ظرف چند روز آن‌جا را به تصرف درآورد و در ۱۵ آوریل وارد سارایوو شد. کرواتها بی‌درنگ به نازی‌ها پیوستند و به کمک آنها دولت کرواسی را تأسیس کردند و با تأیید آلمانی‌ها و ایتالیایی‌ها، سراسر بوسنی و هرزگوین را نیز در اختیار گرفتند. در این دوره، کوشش‌های زیرزمینی کمونیست‌های یوگسلاوی به رهبری تیتو که مبلغ برابری و ایجاد عدالت اجتماعی و اقتصادی بودند، منجر به جذب بسیاری از مردم منطقه، از جمله مسلمانان به این حزب شد. کمونیست‌ها اعلام کردند که اشغال کشور را نمی‌پذیرند و از تمام ملت‌های یوگسلاوی دعوت کردند که به مقاومت جنگ چریکی دست زنند. وضعیت جغرافیایی بوسنی و هرزگوین و نیز کینه‌ها و نزاع‌های قومی و دینی، این منطقه را به صحنه جنگ‌های بزرگ با نازی‌ها، و نیز کشتار و پاک‌سازی‌های قومی تبدیل کرد، خاصه که دولت کرواسی آشکارا به مبارزه با صربها و یهودیان برخاست و بسیاری از اینان توسط سازمان کروات‌های افراطی به قتل رسیدند؛ اما غالب مسلمانان خود را از درگیری‌ها و کشمکش‌های سیاسی و نظامی دور کردند و در سایه دولت کرواسی به حفظ موجودیت خویش کوشیدند و گروه پلیس ویژه‌ای برای حفاظت از خود ایجاد کردند.

«چتنیک‌ها»:

صرب‌های بوسنی و هرزگوین که مورد تعرض کرواتها قرار داشتند، به رهبری دراژامیخائیلوویچ به بقایای ارتش پادشاهی یوگسلاوی پیوستند و سپاهی ایجاد کردند که به «چتنیک‌ها» موسوم شد. اگر چه اینان ظاهراً برای احیای پادشاهی یوگسلاوی گرد آمده بودند، اما هدف نهایی آنها تشکیل صربستان بزرگ مشتمل بر سراسر بوسنی و هرزگوین و بخشی از کرواسی بود. در خلال جنگ

جهانی دوم اینان به تهاجمات گسترده و پاک‌سازی قومی و دینی در شرق بوسنی و هرزگوین دست زدند، اما به سبب حضور آلمانی‌ها و کرواتها و پلیس مردمی مسلمانان، نتوانستند در مرکز بوسنی و هرزگوین کاری از پیش برند. از آن سو، نهضت مقاومت که گروهی مارکسیستی و مشتمل بر همه نیروهای آزادی خواه صرب، کروات و مسلمان بوسنی بود، روزبه‌رو قدرتمندتر می‌شد. رهبر این نهضت، تیتو می‌کوشید تا اختلافات قومی و دینی را از میان بردارد و فکر اتحاد و برابری را تقویت کند و تحقق بخشد. به این سبب، گروه‌های مختلف که از برخوردها و دشمنی‌ها خسته شده بودند، هر چند دارای ایدئولوژی مارکسیستی نبودند، پیوستن به این نهضت را راهی برای مبارزه با تسلط فاشیسم و قوم‌گرایی یافتند.

در نوامبر ۱۹۴۳ رهبران حزب کمونیست بوسنی و هرزگوین در نشستی رسماً مخالفت خود را با تجزیه این سرزمین اعلام کردند و آن را یکی از جمهوری‌های دولت فدرال یوگسلاوی کمونیستی خواندند و این تغییر مورد تأیید عالی‌ترین هسته حزب کمونیست یوگسلاوی قرار گرفت. جنگ همچنان ادامه داشت و از سال ۱۹۴۴ میلادی نیروهای نازی به تدریج دست به عقب‌نشینی زدند. در اوایل سال ۱۳۲۴ شمسی / ۱۹۴۵ میلادی نهضت مقاومت شهر سارایوو را تصرف کرد و اندکی بعد تمام خاک بوسنی و هرزگوین از نیروهای نازی پاک شد. در این میان، دولت کمونیستی در سارایوو اعلام موجودیت کرد و به سرعت رشته امور را در دست گرفت. یکی از فوری‌ترین اهداف دولت جدید که تحت شرایط خاص جنگ قدرت را در دست گرفته بود، برگزاری انتخابات پارلمانی و تشکیل مجلس ملی برای تصویب قانون اساسی جمهوری بوسنی و هرزگوین، و نیز بازسازی شهرها و ترمیم خرابی‌های ناشی از جنگ و مقابله با بی‌خانمانی و شرایط بسیار ناهنجار زندگی مردم بود.

بوسنی، عضوی از جمهوری یوگسلاوی:

در نهم آذرماه سال ۱۳۲۴ شمسی / بیست و نهم نوامبر ۱۹۴۵ میلادی دولت خلق فدرال یوگسلاوی موجودیت خود را رسماً اعلام کرد. این کشور متشکل از ۶ جمهوری سوسیالیستی اسلونی، صربستان، کرواسی، مونتنگرو، مقدونیه و بوسنی و هرزگوین بود. جمهوری بوسنی و هرزگوین که بر بنیادهای جغرافیایی و تاریخی ایجاد شده بود، اقوام صرب و کروات را نیز در بر داشت. در قانون اساسی یوگسلاوی از بوسنی‌کهای مسلمان نامی به میان نیامده بود و حزب کمونیست به رهبری تیتو می‌کوشید تا بوسنی‌کها را در کروات‌ها یا صربها مستحیل کند. از دیگر سیاست‌های حزب کمونیست و دولت یوگسلاوی تبلیغات ضد دینی به حضور مقابله با کلیسای کاتولیک و جامعه اسلامی بود.

سیاست سختگیرانه نسبت به امور دینی:

تحولات اقتصادی سازگار با تفکر مارکسیستی، از جمله مصادرهٔ املاک بوسنیایک‌های مسلمان، آنها را به مردمی فقیر تبدیل کرد. در سال ۱۹۴۶ میلادی محاکم شرعی اسلامی نیز برچیده شد. در سال ۱۹۵۰ میلادی مساجد که به عنوان مراکز تعلیمات دینی عمل می‌کردند، تعطیل شدند و از سال ۱۹۵۲ میلادی فعالیت طریقت‌های صوفیانه هم ممنوع گردید و سرانجام کلیهٔ نهادهای فرهنگی و دینی اسلامی برچیده شد و اوقاف اسلامی مصادره گردید. در این دوران صربها با نفوذ گسترده‌ای که در حزب کمونیست و دولت داشتند، حاکمان واقعی بوسنی و هرزگوین محسوب می‌شدند.

ظهور نسبی آزادی دینی:

به دنبال اختلاف تیتو با اتحاد جماهیر شوروی و تمایل وی به غرب برای جذب کمک‌های مالی، سیاست سختگیرانه نسبت به امور و مبانی دینی از دههٔ ۱۹۶۰ میلادی کاهش یافت و کلیساها و مساجد به تدریج بازسازی شدند و آزادی دینی تا حدی ظاهر شد. این تحول البته با تشکیل کشورهای غیر متعهد در گسترش روابط یوگسلاوی با سرزمین‌های اسلامی بی‌ارتباط نبود، اگر چه نهادهای دینی همچنان زیر نظر حزب کمونیست قرار داشت.

پس از کناره‌گیری الکساندر رالکویچ صرب، ریاست پلیس مخفی در سال ۱۳۴۴ شمسی / ۱۹۶۵ میلادی، فضای آزادتری ایجاد شد، بوسنیایک‌های مسلمان، از کمونیست و غیر کمونیست در یک گروه گرد آمدند و به رهبری کسانی چون عاطف پور یواتراکه مقامی بلند پایه در حزب کمونیست داشت، و محمد فیلیپویچ، استاد و محقق به فعالیت‌های فرهنگی و ملی پرداختند.

آغاز بیداری اسلامی:

از اواخر دههٔ ۱۹۷۰ میلادی بر اثر توسعهٔ روابط یوگسلاوی با کشورهای اسلامی، بسیاری از مردم بوسنی توانستند برای تحصیل در علوم دینی به کشورهای عربی بروند. علی‌عزت بگوویچ در همین دوران کتاب «اصلاح و بیداری» را منتشر کرد. در سال ۱۳۵۳ شمسی / ۱۹۷۴ میلادی قانون اساسی یوگسلاوی اصلاح شد و نام مسلمانان در زمرهٔ ملت‌های بوسنی و هرزگوین در آن وارد گشت، اما از ذکر نام بوسنیاک که نام تاریخی مسلمانان بوسنی بود، خودداری کردند. به موازات این تحولات، ملیت‌گرایی صرب و کروات نیز فعالیتی مضاعف یافت و بسیاری از صرب‌های بوسنی به صربستان مهاجرت کردند. در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی، به ویژه بر اثر ناآرامی‌هایی در کوزوو، ملیت‌گرایی صرب‌ها رنگی افراطی به خود گرفت و فکر ایجاد کشوری مستقل و واحد برای صرب‌ها که از سال ۱۳۴۷ شمسی / ۱۹۶۸ میلادی توسط دُبریساجوسیچ مطرح شد، دوباره زنده گشت.

نهضت‌های فرهنگی و تحولات ملیت‌گرایانه:

در سال ۱۳۶۴ شمسی / ۱۹۸۵ میلادی چوسیچ فعالیت خود را تشدید کرد و اندکی بعد روشنفکران و نویسندگان صرب از طریق آکادمی علوم صربستان بیانیه‌ای در تأیید افکار وی و لزوم ایجاد صربستان صادر کردند. این بیانیه که سرآغاز سیاست خشن و انعطاف‌ناپذیر صرب‌ها نسبت به دیگر اقوام یوگسلاوی به شمار می‌رود، بعداً اولین نشانه‌های سقوط اتحادیه کمونیستی یوگسلاوی تلقی گردید. از سوی دیگر، کروات‌های ملیت‌گرا نیز به کوشش برای کسب قدرت بیشتر برخاستند، اما وجه اشتراک هر دو جبهه، مخالفت با قدرت‌یابی و استقلال بوسنیاک‌های بوسنی و هرزگوین بود. این کوشش‌ها موجب تنزل اقتصاد و کاهش درآمد و رکود فرهنگی بوسنی و تبدیل شدن آن به یکی از عقب‌مانده‌ترین جمهوری‌های یوگسلاوی شد؛ به ویژه که مهاجرت‌های متعدد مسلمانان به ترکیه، بوسنیاک‌ها را به یک اقلیت دینی - قومی تبدیل کرده بود. با این همه، اینان از سال ۱۳۴۹ شمسی / ۱۹۷۰ میلادی به ایجاد نهضتی فرهنگی دست زدند و به کوشش‌هایی برای تجدید حیات زبان و ادبیات بوسنیایی و ترویج آگاهی‌های تاریخی برخاستند. اگر چه این حرکت با مخالفت اقوام دیگر یوگسلاوی روبه‌رو شد، اما روشنفکران جوان، به رغم تربیت مارکسیستی، با مواضع ملیت‌گرایانه به حرکت خود ادامه دادند و در کنار فعالیت‌های فرهنگی، خواهان حقوق برابر با دیگر اقوام اتحادیه یوگسلاوی شدند.

افراطی‌گری زمینه‌ساز جنگ داخلی:

با توجه به بیداری ایجاد شده، نباید از تأثیر قابل توجه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در ایجاد بیداری اسلامی و بروز فعالیت‌های مخفی دینی - انقلابی در بوسنی و هرزگوین غافل بود. در سال ۱۳۶۲ شمسی / ۱۹۸۳ میلادی گروهی از اسلام‌گرایان فعال محاکمه و محکوم شدند. در مقابل این نهضت، صرب‌ها هم فعالیت خود را تشدید کردند.

از سال ۱۹۸۸ میلادی به تدریج فعالیت احزاب آزاد شد. در سال ۱۳۶۸ شمسی / ۱۹۸۹ میلادی اجتماع بزرگی از صرب‌ها در کوزوو بر پا شد و اسلوئیدان میلوشویچ به عنوان یکی از افراطی‌ترین ناسیونالیست‌های صرب، رهبری نهضت را به دست گرفت و از همان آغاز نشان داد که خواهان تسلط کامل صرب‌ها بر سراسر یوگسلاوی است. این دیدگاه با مخالفت شدید دیگر اقوام یوگسلاوی، همچون کروات‌ها و اسلونیا‌ییها روبه‌رو شد.

در فوریه ۱۹۹۰ نمایندگان اسلوئی به عنوان اعتراض به رفتار نمایندگان صرب و عقاید و اعمال میلوشویچ، نشست حزب کمونیست را ترک کردند و از حزب نیز استعفا دادند. اندکی بعد انتخابات آزاد

در بوسنی و هرزگوین، اسلونی و کرواسی برگزار شد و حزب اقدام دموکراتیک بوسنی به رهبری علی عزت بگویچ بیشترین آراء را به دست آورد. آن گاه به ترتیب، صرب‌ها و کروات‌ها بقیه کرسی‌های مجلس را از آن خود کردند. حزب مذکور به سرعت به مرکز اصلی دفاع از حقوق و منافع بوسنیاک‌ها در برابر تهاجمات سیاسی و فرهنگی صرب‌ها و کروات‌ها که خواهان تجزیه بوسنی بودند، تبدیل شد و در عین حال، کوشش‌های بزرگی برای ممانعت از بروز برخوردهای نظامی به عمل آورد. با این همه، ملیت‌گرایان افراطی صرب و کروات زیر بار حل مسالمت‌آمیز اختلافات نرفتند و آتش جنگ شعله‌ور شد.

* * *

تبیین مسائل جنگ بوسنی و هرزگوین را نمی‌توان در چند سطر و چند صفحه به اختصار گزارش داد. از این رو، ناچاریم بقیه مطالب مهم ناگفته بوسنی به ویژه موضوعات مربوط به ادیان و مذاهب، فرهنگ و آداب و رسوم، نقش فرقه‌ها و طریقت‌ها و تحولات اساسی اسلامی و ویژگی‌های سه دهه اخیر که در آن مرز و بوم ایجاد شده و نیز موقعیت ژئوپولیتیکی مسلمانان و... را در بخش دیگر این سلسله نوشتار گزارش کنیم.

